

مقابلہ ہی مخالفان با جمہوری اسلامی:

'شطر پنج بازی با گوریل' یا 'گاوبازی'؟

امیر کیانپور

## مقابله‌ی مخالفان با جمهوری اسلامی: 'شطرنج‌بازی با گوریل' یا 'گاو‌بازی'؟

امیر کیانپور

این مقاله که چند روز پیش منتشر شد، تفسیری است گویا و رسا از داستان مضحک و ملامت‌بار، و گهگاه تراژیک انتخابات در جمهوری اسلامی. امروزه بلاهت سیاسی 'شطرنج‌بازی با گوریل' (و حتی بدتر از آن افتضاح‌مات‌شدن در برابر موجودی که بی‌بهره از هوش و صرفاً مجهز به زور و خشونت است) بر همگان آشکار است. در تاریخ جوامع بشری، عمدتاً به‌واسطه‌ی تضادها و پیچیدگی‌هایش، یافتن پاسخی برای پرسش اساسی «چه باید کرد؟» بسیار دشوار و گاه ناممکن است. با این حال، در بسیاری از لحظات و دوره‌های تاریخی حتی با حداقلی از عقل و درایت نیز می‌توان برای پرسش «چه نباید کرد؟» پاسخی قطعی یافت. چنین پاسخ‌هایی در واقع شرط ضروری ادامه‌ی تلاش برای پاسخ‌گویی به همان پرسش اساسی‌اند؛ و این خود دلیل کفایت برای پرهیز از دامن‌زدن به ابهام.

\*\*\*

اوایل دهه هشتاد، وقتی گره‌ها و بن‌بست‌های اصلاح‌طلبی دیگر قابل انکار نبود، علیرضا علوی تبار استراتژیست اصلاح‌طلب تمثیلی برای توضیح وضعیت به‌کار برد که گرفت و تا مدتی از احادیث مشهور اصلاح‌طلبان بود: «سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه شبیه بازی شطرنج با گوریل است.» اگر با یک گوریل شطرنج بازی کنید، احتمالاً خیلی راحت می‌برید اما مشکل این جاست که گوریل تن به قواعد بازی نمی‌دهد و هر آن ممکن است زیر میز شطرنج بزند. این سناریویی بود که کم و بیش در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ اتفاق افتاد.

البته این امکان نیز منتفی نیست که با گوریل شطرنج بازی کنید و او بدون آن که زیر میز بزند شما را ببرد. وضعیت کنونی برای اصلاح‌طلبان شبیه به این سناریوی دوم است. حریف در چارچوب قواعد بازی (از جمله نظارت استصوابی) اصلاح‌طلبان را کیش و مات کرده است.

در مقایسه با ۸۸، البته چیزهای دیگری نیز تغییر کرده است. در آن سال، اگرچه اصلاح‌طلبان در نهایت جنگ قدرت را باختند، در نبرد ایدئولوژیک پیروز بودند. از ۸۸ تا امروز اما "خاکریزهای" آن‌ها در "میدان وجدان‌های مردم" پی‌درپی سقوط کرده است، اتفاقی که می‌توان آن‌را از جمله نتیجه‌ی اصرار آن‌ها به ادامه‌ی بازی شطرنج با حیوانات دانست. اصلاح‌طلبان فقط بازی را به حریف نباختند؛ ایده و منطق سیاسی‌شان نیز در آزمون واقعیت شکست خورد.

\*\*\*

تصویرسازی جانوری (Bestial) در جهان سیاست بی‌سابقه نیست، به‌خصوص جایی که دشمن استثنایی و پیش‌بینی‌ناپذیر تلقی می‌شود. نمونه مشهور، تبلیغ تلویزیونی برای رونالد ریگان در انتخابات ۱۹۸۴ آمریکا است که در آن دشمن (در واقع اتحاد جماهیر شوروی) در هیأت یک خرس به تصویر کشیده شده بود؛ خرسی که حرکتش با حضور مردی بر روی صفحه متوقف می‌شد، با این شعار پایانی که: «رئیس‌جمهور ریگان: آماده برای صلح.» (ن. کنید به موزه‌ی تصاویر متحرک).

بیش از ۴۰ سال پیش، شکرالله پاک‌نژاد، از رهبران جبهه‌ی دموکراتیک ملی نیز مبارزه با جمهوری اسلامی را به گاو‌بازی تشبیه کرد. در آن زمان هنوز اصلاح‌طلب و اصول‌گرایی وجود نداشت؛ و رژیم به چشم پاک‌نژاد، دربست در دست "گروه‌های فالانژ دست‌راستی" بود.

شکرالله پاک‌نژاد در گفت‌وگو با فرد هالیدی در مرداد ۵۸ می‌گوید: «آن‌ها [یعنی فالانژها یا رژیم] تلاش می‌کنند ما را وارد نزاع و درگیری کنند، اما ما مثل یک گاو‌باز باید از رودررو شدن با آن‌ها خودداری کنیم.» (این گفت‌وگو که چند ساعت قبل از تظاهرات علیه توقیف روزنامه‌ی *آیندگان* انجام شده، به فارسی ترجمه شده، اما این جمله در نسخه‌ی فارسی سانسور شده است).

در مقابل یک گوریل یا گاو خشمگین، طبیعی است که حفظ فاصله کار عاقلانه‌تری از شطرنج‌بازی است. گاو‌بازی البته هنر چرخش‌های ظریف و دشوار، فرصت‌طلبی و غلبه بر بخت است. ماتادورها از کوچک‌ترین فرصت برای ضربه‌زدن به حریف استفاده می‌کنند؛ و این کار را با کم‌ترین حرکت و به ظریف‌ترین شکل انجام می‌دهند.

در آن سال‌ها، پاک‌نژاد سوسیالیست همراه با هدایت‌الله متین دفتری ملی‌گرا جبهه‌ی دموکراتیک ملی را بنیان گذاشته بود و تلاش می‌کرد گروه‌های چپ‌گرا را وارد این جبهه کند. گاو‌بازی‌ای که پاک‌نژاد از آن حرف می‌زند بی‌ربط به این استراتژی تشکیل جبهه‌ی متحد نبود؛ استراتژی‌ای که به‌لحاظ تاریخی ریشه‌ی مارکسیستی دارد.

\*\*\*

در سنت مارکسیستی قرن بیستم، دو استراتژی کلی برای انقلاب و تغییر وجود داشت: نبرد طبقاتی (طبقه علیه طبقه) و جبهه‌ی متحد (به معنای تشکیل ائتلافی متشکل از نیروهای کمونیست و لیبرال‌ها و ملی‌گرایان دموکراتیک و مترقی).

بحث‌های اولیه در مورد تشکیل یک جبهه‌ی متحد کارگری در جریان کنگره سوم و چهارم کمینترن در دهه‌ی بیست میلادی مطرح شد. بعدتر این استراتژی در کنگره هفتم در سال ۱۹۳۵ سدر معنایی گسترده‌تر که شامل اتحاد با بورژواهای انقلابی نیز می‌شد – تصویب شد و برای ایجاد یک جبهه‌ی واحد علیه فاشیسم در دستور کار احزاب کمونیست قرار گرفت. حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ اصولاً با همین خط‌مشی تشکیل شد.

فرمول سرراست یا توافق عمومی میان مارکسیست‌ها وجود ندارد که هر یک از این دو استراتژی را کجا و کی باید پیش گرفت. این که مبارزه در کدام جامعه صورت می‌گرفت و این جامعه در کدام "مرحله" از توسعه قرار داشت، (پیش از انقلاب بورژوازی یا پس از آن) یک عامل تعیین‌کننده برای انتخاب یکی از دو استراتژی بود. عامل دیگر اما مطلقاً سیاسی بود و به شرایط و آرایش نیروها مربوط می‌شد و نه پیش‌فرض‌های مرحله‌گرای مارکسیسم ارتدوکس در مورد توسعه و تاریخ: در شرایط پیشروی، نبرد طبقاتی و در وقت عقب‌نشینی، جبهه‌ی متحد.

به زبان مارکسیستی‌تر، وقتی شرایط مهیای آن است که طبقه کارگر لوکوموتیو قطار تاریخ باشد، استراتژی اصلی نبرد طبقه علیه طبقه است، اما آن جایی که باید حرکت تاریخ را متوقف کرد و به قول والتر بنیامین، ترمز اضطراری قطار را کشید، گرایش به سمت استراتژی جبهه متحد بوده است.

\*\*\*

در سال‌های اولیه پس از انقلاب ۵۷، روی کاغذ در چند نوبت امکان تشکیل یک جبهه‌ی متحد برای کشیدن ترمز جمهوری اسلامی یا تغییر روند تثبیت آن وجود داشت؛ مثلاً با تشکیل جبهه متحد ضد ولایت فقیه با محوریت آیت‌الله شریعتمداری، جبهه‌ی مشترک ضد استبداد با محوریت بنی‌صدر یا یک جبهه‌ی متحد ضد انحصارطلبی و مرکزگرایی به میانجی مبارزاتی که در کردستان در جریان بود. در عمل اما نیروهایی که باید کنار هم قرار می‌گرفتند، نگرفتند.

جبهه‌ی دموکراتیک ملی در اسفند ماه ۵۷ با ابتکار متین دفتری و پاک‌نژاد و دیگران خیلی زود شکل گرفت، اما نتوانست متحدان بالقوه‌اش را با خود همراه کند.

پاک‌نژاد در گفت‌وگوی مرداد ۵۸ با فرد هالیدی می‌گوید: «اگر بتوانیم چند ماه آینده را دوام بیاوریم، ممکن است بتوانیم دیگر نیروهای دموکراتیک به‌ویژه ملیت‌ها را هم با خود متحد کنیم.» همین جاست که پای گاوبازی به‌عنوان راهکاری برای خریدن وقت وسط می‌آید. اگر در آن زمان مجاهدین خلق و برخی گروه‌های چپ که وارد ماجراجویی درگیری با نظام جدید شدند، اهمیت موضوع «به تعویق انداختن رویایی» و «وقت‌شناسی سیاسی» را درک می‌کردند، شاید وقایع به‌شکل دیگری رقم می‌خورد.

اولین جبهه‌ی متحد ضد جمهوری اسلامی، شورای ملی مقاومت بود که کمی بعدتر و عملاً در خارج از کشور تشکیل شد که البته در کمتر از چند سال با جدایی اعضای و سازمان‌ها و احزابی که به آن پیوسته بودند از معنا تهی شد. از آن زمان تا امروز ده‌ها ائتلاف و جبهه تشکیل شده است، هر یک از قبلی توخالی‌تر و بی‌ریشه‌تر.

اگر در بدو انقلاب، سازمان‌های کم و بیش نیرومندی وجود داشتند که ائتلاف آن‌ها در قالب یک جبهه‌ی متحد معنا داشت، اکنون جبهه‌ها بیشتر ائتلاف نام‌های بدون سازماندهی متشکل در داخل ایران است.

در سال ۸۸، اصلاح‌طلبان این فرصت را داشتند که یک جبهه‌ی متحد از همه‌ی نیروهای مخالف برای تغییر ایجاد کنند، اما ترجیح دادند به شطرنج‌بازی با گوریل ادامه دهند. حالا دیگر نه شطرنجی در کار است و نه دیگر آن‌ها در جایگاهی قرار دارند که محور یک جبهه‌ی مشترک باشند.